



# سرزمین آزادگان

از ایرانم از شهر آزادگان



سرزمین آزادگان - اسفند ۱۳۹۳

سال ۱ - شماره ۳

صاحب امتیاز:

کانون ایران‌شناسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: مجید خالقیان

سر دبیر: هادک نوروزی

همکاران این شماره:

علیرضا طایران، پوریا فضیلت

رایانامه:

kanooniranshenasi@yahoo.com

## پیک‌های نوروزی

پوریا فضیلت

در آیین‌ها و مراسم کهن نوروزی ایرانیان، به پیک‌های نوروزی که اکنون به سفیران فراموش شده فرهنگ بی شباهت نیستند اشاره شده است. پیک‌های نوروزی کسانی هستند که در سراسر ایران آمدن جشن را قبل از آغاز نوروز با اجرای مراسم خاصی نوید می‌دادند. بسته به نوع آداب و رسوم هر شهر و دیاری نحوه اجرای این مراسم و حتی نام این پیک‌های نوروزی فرق می‌کرده است.

گرچه به مرور زمان تغییراتی در این پیک‌ها رخ داده است اما هنوز بازمانده‌هایی که نشان از پیک‌های نوروزی دارند مشاهده می‌کنیم. برای مثال در تهران بیشتر این افراد را که با لباس‌های سرخ رنگ و صورت سیاه و با صدای زمخت و دایره و دنبکشان علیرغم همه سختی‌ها و مشکلاتی که امروزه بر گرده ما سنگینی می‌کند خنده را بر لب ما می‌نشانند، با نام حاجی فیروز می‌شناسیم. البته حاجی فیروزها همه جا هستند اما بیشتر در تهران حاجی فیروزها را دیده ایم که با خواندن اشعار معروف، آمدن عید را نوید می‌دهند. دیگر پیک‌های نوروزی در مازندران، اردبیل و سیلان با نام «نوروزی خوان» معروف هستند.

ادامه در صفحه ۲



حافظ ناظری:

## دورک بین هنرمندان در ایران، اتفاق خوبی نیست

در صبح روز شنبه ۹ اسفند در نشست خانه موسیقی درباره کار تازه‌اش اظهار کرد: آلبوم «ناگفته» سال گذشته در ۲۲ دقیقه با عنوان «بُعد یازدهم» در ایران منتشر شد که موفقیت خود را داشت و مردم هم از آن استقبال کردند. پس از آن، داستان جایزه «گرمی» پیش آمد که ما خیلی منتظر بودیم اتفاقی در این مراسم بیفتد، اما نیفتاد.

ادامه در صفحه ۳



عکس از ایسنا



## سخن نخست

چه جشن با شکوهی است این جشن طبیعت که بعد از گذشت هزاران سال همچنان با شکوهی تمام در میان مردمان جا دارد. یکی از کهن‌ترین جشن‌های ایرانی که پیوند تنگاتنگی با طبیعت دارد و در هر دوره‌ای متناسب با اندیشه‌ها و آیین‌های همان دوره در میان مردم رایج بوده و گرمی داشته شده است.

گرچه در طول تاریخ بی‌مهری‌هایی به نوروز، این آیین نیک ایرانی، صورت گرفته است، اما طبع زیبا دوست آدمی هیچگاه حاضر نبوده این جشن زیبا را فراموش کند و همچنان یاد و خاطره آن در میان مردم باقی ماند. در راستای حفظ و تداوم نوروز تلاش‌ها و کوشش‌های زیادی

ادامه در صفحه ۲



حافظ ناظری، چندی پیش، آلبومی را با عنوان «بُعد یازدهم» توسط شرکت سونی در ایران عرضه کرد که واکنش‌های مختلفی را در پی داشت (این آلبوم با نام «ناگفته» در خارج از ایران منتشر شده بود).

به گزارش ایسنا وی به زودی مجموعه‌ای تصویری که در راستای تولید آلبوم «بُعد یازدهم» است، روانه بازار می‌کند. حافظ ناظری



## سخن نخست

ادامه از صفحه اول از جانب مردمان و دانشمندان و اندیشمندان حوزه فرهنگ و تمدن ایران صورت گرفته است و می‌بینیم که این جشن به بهترین شکل خود باقی مانده است.

اما پس از این تلاش‌های هزاران ساله برای حفظ هر چه بهتر این آیین باستانی که امروزه تحسین جوامع بین‌المللی را برانگیخته است، متأسفانه این روزها اقداماتی صورت می‌گیرد که این جشن را به کل غیر ایرانی بخوانند! می‌دانیم که وقتی از حوزه فرهنگ و تمدن ایران سخن می‌گوییم منظور ما صرفاً یک کشور و مرزهای سیاسی امروز نیست بلکه منظور یک ناحیه فرهنگی کهن است که دستاوردهای مشترک فراوان داشتند که یکی از آنها نوروز است.

گویی از جانب برخی طیف‌ها تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که هرآنچه میان مردمان امروز با آن حوزه فرهنگ و تمدنی کهن پیوند برقرار می‌کند از میان بردارند و شاید به دنبال حذف یک هویت فرهنگی هستند! گویی اقداماتی مانند گذاشتن نام جعلی بر روی شاخاب همیشگی پارس و... هم در راستای همین موضوع صورت می‌گیرد. در این بین ما باید هشیار باشیم چرا که گسست با هویت فرهنگی صدماتی را وارد خواهد کرد، که جبران آن سالها به طول خواهد انجامید و حتی شاید محال باشد.



## پیك‌هاك نوروزك

ادامه از صفحه اول در ارومیه این پیک‌ها را «تکم گردان» می‌گویند. تکه (تکه + م = تکم) به معنی بز است و تکم گردان که از طبقه پایین جامعه می‌باشد با در دست داشتن عروسک تکه در کوی و بازار اشعاری متناسب با نوروز می‌خواند و آمدن عید را خبر می‌دهد. بچه‌ها هم به دنبال وی راه افتاده و اشعار او را زمزمه می‌کنند. تکم گردان به جلوی هر خانه که برسد کدبانوی خانه در منزل را باز کرده و مقداری برنج، گندم، غلات و... را به تکم گردان می‌دهد.

باید توجه داشت که این آیین تکم گردان‌ها صرفاً اجرای یک مراسم آیینی نیست بلکه در پس آن ابعاد مختلف فرهنگی وجود دارد. نخست اینکه تکم گردان‌ها با این کار خود که هر سال صورت می‌گیرد، باعث ترویج و حفظ فرهنگ به صورت سینه به سینه می‌شوند. اهمیت نقل سینه به سینه آیین‌های فرهنگ ایرانی انکار ناپذیر است. رسم و رسوماتی که پشتوانه و سرمایه فرهنگی مملکت ما هستند، همراه با داستان‌ها و روایت‌ها و در اکثر مواقع با آوازها و تصنیف‌هایی برآمده از گوشه‌های ناب اصیل ایرانی باعث تداوم هرچه بیشتر آن برای نسل بعد می‌شوند. بچه‌ها و بزرگترها با تکرار شعرهای تکم گردان‌ها که علاوه بر مناسبت با عید نوروز مضمون کشاورزی و دامپروری را در خود دارند باعث تثبیت آن در حافظه مردم می‌شوند. دوم اینکه زمانی که کدبانوی خانه برنج، گندم،

غلات و... را به تکم گردان‌ها می‌دهد در واقع کمک به هم نوع را همراه با حفظ عزت نفس تکم گردان‌ها که به تعلق آنها به طبقه پایین اشاره شد، ترویج می‌کند. سوم آنکه علاوه بر اینکه اشعار تکم گردان‌ها در ارتباط با دامپروری و کشاورزی هستند آنچه که به تکم گردان‌ها داده می‌شود هم از محصولات تکم گردان‌ها و دامپروری هستند؛ کشاورزی و دامپروری که به بخش مهمی از خلق و خوی ایرانیان تبدیل شده بود و با انتقال از پدر به پسر باعث انتقال و حفظ آن برای نسل‌های بعد می‌شدند. جالب آنکه زرتشت پایه بسیاری از سخن‌های خویش را بر مبنای این دو گذاشت و همین دو کار ارزشمند به نمدی از پایه تمدن ایرانی مبدل شدند. ویل دورانت هم دروازه ورود به تمدن را کشاورزی می‌داند.

اما چه بی نشاط بهاری است که بی رخ تو رسید! بسیاری از آداب و رسوم که پیک‌های نوروزی هم بخش مهمی از آنها را تشکیل می‌دهند امروزه به علت رشد و توسعه تکنولوژی و فضاهای مجازی در حال کم رنگ شدن هستند. این در حالی است که رشد و توسعه فرهنگ هر ملتی همتی والا می‌طلبد تا کام نسل‌های بعدی را در سایه رشد و شکوفایی آن شیرین کند.

## رابطه بین موسیقی و رستوران‌ها در گذر تاریخ

### علیرضا طایران

کمتر کسی تاکنون بدین موضع اندیشیده است که چرا در بعضی رستوران‌ها موسیقی پخش می‌کنند؟ در واقع کمتر کسی درباره‌ی منشأ آن جستجو کرده است.

برای یافتن منشأ این پدیده باید به تاریخ اروپا مراجعه کنیم. اروپا به تدریج با زوال یافتن فتودالیسم به عصری جدید به نام رنسانس گام نهاد. در این دوره برخلاف دوره فتودالیسم، اقتصاد پولی و کالایی باب شد. از درون چنین ساختار اقتصادی طبقه‌ای نوخاسته به نام بورژوا پدید آمد. با پدید آمدن طبقه بورژوازی، اشرافیت فتودالی که وابسته به ساختار اقتصاد فتودالی بود به تدریج به زوال رفت. طبقه بورژوا از حامیان فرهنگ، هنر و ترویج آن در اروپا شد، به طوری که برای این کار هزینه‌های هنگفتی صرف نمود. از قرن ۱۸ میلادی به بعد بورژوازی قدرتش را کاملاً تثبیت نمود. این طبقه برای آنکه تمایز خویش را از سایر طبقات حفظ کند دست به عادت‌واره‌های طبقاتی خاصی می‌زد، برای مثال وقت خویش را صرف شکار، قمار، ورزش، موسیقی و غیره می‌گذراند. در مجالس شب‌نشینی آنها موسیقی جزء لاینفک زندگی آنان شده بود. اولین اماکن غذاخوری و شب‌نشینی که در اروپا تاسیس شد، ابتدا خاص طبقه بورژوا بود. از آنجا که موسیقی جزئی از عادت‌واره طبقه بورژوا بود لذا در این نوع اماکن برای آنان موسیقی پخش می‌شد.

همانند دیگر فرایندهای اجتماعی که ابتدا در طبقات بالا بوجود می‌آید و سپس به طبقات دیگر سرایت می‌کند. (همچون پدیده‌ی مد)، در اینجا نیز ابتدا موسیقی در اماکن غذاخوری و شب‌نشینی در میان طبقه بورژوا شکل گرفت و سپس بوسیله دیگران مورد تقلید قرار گرفت.

در ایران نیز تقریباً در اواخر دوره‌های قاجار دو رستوران به سبک غرب در تهران برای خارجیان تأسیس شد که در آنها موسیقی پخش می‌کردند. در دوره پهلوی اول و دوم به تدریج بر رستوران‌ها افزوده شد و در این نوع اماکن که در ابتدا خاص طبقات بالا بود (به عنوان مثال در خیابان لاله‌زار) موسیقی پخش می‌شد. سپس به تدریج مکانیسم تقلید در فرایندهای اجتماعی به دیگر طبقات نیز سرایت کرد.



## حافظ ناظری: دورک بین هنرمندان در ایران، اتفاق خوبی نیست

شهرام ناظری در نیویورک زندگی می‌کند و شرایط خاصی دارد، اما باید بعضی مسائل را ریشه‌ای تر نگاه کرد. وی در ادامه اظهار داشت: یکی از دلایلی که ما در جهان ناشناخته‌ایم این است که به خودمان می‌تازیم. این هنرمند در ادامه سخنانش تصریح کرد: من، زندگی‌ام را در نیویورک فدا کردم. مگر غیر از این است که هر کسی (در خارج از کشور) درباره ایران صحبت می‌کند از واژه‌های «تروریست» و «بمب‌اتم» استفاده می‌کند، اما من حقیر به شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان رفته‌م و قابلیت موسیقی ایران را در آنجا مطرح کردم. این اتفاق کوچکی بود، اما در وجهه ایران تأثیر داشت.

پسر شهرام ناظری اضافه کرد: اگر کسی راهی را باز می‌کند به او فحش ندهید. اگر کسی همزمان با جهان پیش نمی‌رود خودش در چاه است. تمام هدف من مطرح کردن ایران بوده است. اگر معروفیت را می‌خواستم باید بدانید که پیشنهادهای میلیون دلاری در لس‌آنجلس به من می‌شود که من آن‌ها را رد می‌کنم.

ادامه از صفحه اول وقتی کار آماده شد اجازه انتشارش را در ایران گرفتند و اثر روانه بازار شد. اکنون هم فیلمی از این اثر با عنوان «ناگفته» در قاب تصویر آماده انتشار است که ۱۶ اسفندماه در بازار موسیقی منتشر خواهد شد.

فرزند شهرام ناظری اظهار کرد: دوری بین هنرمندان در ایران، اتفاق خوبی نیست. درست است که ما در ایران کار می‌کنیم، اما همه دنیا به ما نگاه می‌کند. من به‌عنوان آدمی که در خارج از کشور زندگی می‌کنم، وقتی از بیرون به این مجموعه نگاه می‌کنم، تفاوت‌ها و نابسامانی‌های زیادی را می‌بینم که به سود ما نیست.

این هنرمند مقیم نیویورک با بیان این‌که تاریخ ثابت کرده عشق و یکی بودن همیشه باقی می‌ماند، گفت: امیدوارم این، شروعی برای پیوندها باشد. برای تولید آلبوم «ناگفته» من سختی زیادی کشیدم که می‌توانم در توضیح آن، یک کتاب قطور بنویسم. شاید خیلی‌ها با خودشان بگویند پسر

## خلوص فرهنگی یا نظام فرهنگ؟!

مجید خالقیان

از یک «اسلوب» ویژه برخوردار است که از طریق زبان، باورها، آداب و رسوم و نیز هنر، خود را نشان می‌دهد. این اسلوب، این «روح» هر فرهنگ، بر رفتار افراد اثر می‌گذارد.

مردم‌شناسان آمریکایی در بررسی فرهنگ تلاش زیادی کردند و یکی از مواردی که مدنظر آنها قرار گرفت بررسی تماس‌های فرهنگی بود. مفهومی با نام «اشاعه» بوجود آمد که اشاعه را، نتیجه تماس‌های فرهنگ‌های مختلف و گردش ویژگی‌های فرهنگی می‌دانستند. حتی رفته رفته یک نوع جریان اشاعه گرا بوجود آمد که واقعیت‌های اجتماعی را به اجزای بسیار کوچک خرد می‌کردند و به دنبال یافتن حضور ویژگی‌های مختلف فرهنگی در فرهنگ‌های گوناگون بودند.

زیاده روی‌های تفسیرگرایانه برخی از اشاعه‌گرایان، واکنش مالینوفسکی (۴) را برانگیخت و وی به موارد مهمی اشاره کرد که به بحث اصلی این نوشتار مرتبط است. مالینوفسکی خرد کردن واقعیت اجتماعی به اجزای بسیار کوچک را، مورد انتقاد قرار می‌دهد: «مشخصه جریان اشاعه‌گرا، رویکرد موزه نگارانه آن به وقایع فرهنگی است که به ویژگی‌هایی محدود می‌شوند که این جریان آنها را جمع‌آوری می‌کند و شرح می‌دهد، بی‌آنکه هرگز بتواند به جایگاه آنها در یک نظام کلی پی‌برد. آنچه مهم است، این نیست که این یا آن ویژگی در اینجا یا آنجا حضور داشته باشد، بلکه مهم آن است که ویژگی در کلیت یک فرهنگ معین، فلان کارکرد مشخص را به عهده دارد. با توجه به اینکه هر فرهنگ، نظامی را تشکیل می‌دهد که عناصر و اجزای آن در وابستگی متقابل هستند، مطالعه جداگانه این اجزا و عناصر امکان‌پذیر نیست» (همان: ۵۶ و مالینوفسکی، ۱۳۸۴). هرچند مالینوفسکی دیدگاه‌های دیگری هم داشت که از اهمیت قابل توجه برخوردار هستند اما بحث کارکرد عناصر فرهنگی در یک نظام فرهنگی که وی مطرح کرده است بسیار قابل تأمل می‌باشد.

امروزه فرهنگ، دیگر نه چون مجموعه‌ای از ویژگی‌های پراکنده، بلکه همچون مجموعه‌ای سازمان یافته از عناصر به نظر می‌رسد که با یکدیگر در وابستگی متقابل‌اند. سازمان آن اگر نه بیشتر، به همان اندازه، دارای اهمیت است که محتوای آن (کوش، ۱۳۸۱: ۷۵).

به باور بسیاری از اندیشمندان، «فرهنگ» بیشترین نقش را در شکل‌گیری الگوهای زندگی و تفکر جوامع بشری دارد، تا جایی که بسیاری از نخبگان و فرهیختگان یک جامعه، برای بالندگی فرهنگ کوشش می‌کنند. در میان ایرانیان گرچه چنین کوشش‌هایی از جانب گروه‌های گوناگون انجام می‌گیرد و این کارها بسیار ستودنی است، ولی باید دید فرهنگ بالنده‌ای که به دنبال آن هستیم چگونه است و چه ویژگی‌هایی دارد؟!

شوربختانه بسیاری از کوشش‌ها تنها بر روی عناصر فرهنگی انجام می‌گیرد و کمتر به نظام فرهنگی پرداخته می‌شود، ولی در راستای دستیابی به یک فرهنگ بالنده، کوشش برای ساختن یک نظام فرهنگی، بسیار ارزشمندتر از تلاش برای پالایش و زدودن عنصرهای فرهنگی می‌باشد؛ هرچند یافتن نظام فرهنگی، با یافتن کارکردهای عناصر فرهنگی انجام می‌گیرد.

شاید راز کامیابی ایرانیان در گذشته‌های زریں، دست یافتن به یک نظام فرهنگی بوده است. از آنجایی که ما بخشی از یک گستره فرهنگی و تمدنی بسیار کهن هستیم برای دست‌یابی به نظام فرهنگی، باید رویکرد ویژه‌ای به دستاوردهای کهن داشته باشیم.

برای روشن‌تر شدن این موضوع، شاید بهتر باشد کمی گسترده‌تر در این باره سخن بگوییم.

واژه فرهنگ (۱) و واژه‌هایی همانند آن از دیر باز در زبان‌های گوناگون بوده و در دوره‌های گوناگون معانی مختلفی به خود گرفته است، ولی بررسی مفهوم آن در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی بسیار مورد توجه قرار گرفت. نخستین تعریف مردم‌شناختی فرهنگ را مدیون ادوارد بارنت تایلور (۲) مردم‌شناس انگلیسی هستیم. تایلور فرهنگ را کل پیچیده‌ای می‌دانست که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود (کوش، ۱۳۸۱: ۲۷). این تعریف تأثیر قابل توجهی حتی تا به امروز داشته است؛ ولی این تعریف بر روی عناصر تأکید زیادی داشت.

دیگر مردم‌شناس برجسته‌ای که به بررسی مفهوم فرهنگ پرداخت و کارهای او بسیار اثرگذار بود، بؤاس (۳)، مردم‌شناس آلمانی-آمریکایی بود که از وجود اسلوب در فرهنگ یاد کرد. وی معتقد بود که هر فرهنگ



## خلوص فرهنگی یا نظام فرهنگ؟!

ولی در این پژوهش‌ها باید در یک نکته ژرفنگری داشته باشیم و آنکه ما بخشی از یک گستره فرهنگی و تمدنی کهن هستیم و برای دستیابی به یک نظام فرهنگی باید رویکرد ویژه‌ای به دستاوردهای کهن داشته باشیم؛ پرداختن به دستاوردهای کهن فقط برای پاسداشت ریشه‌ها و دلبستگی به نیاکان نیست، بلکه راهکاری خردمندانه است که راه ما را برای دستیابی به نظام فرهنگی هموار می‌کند.



ادامه از صفحه ۳ در این میان اشارات اینگلهارات که فرهنگ را به عنوان نظامی از نگرش‌ها و ارزش‌ها تصور می‌کند و آن را دانشی می‌داند که به طرزی گسترده در میان مردم مشترک است (نگاه کنید به: اینگلهارات، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۳ و عیوضی، ۱۳۸۷: ۸)، در پی بردن به ارزش نظام فرهنگی سودمند است.

بسیار دشوار است که یک جامعه بتواند خلوص عناصر فرهنگی خود را بدون کم و کاست حفظ کند و پیشرفت را هم تجربه کند.

از طرفی اینکه تمام دستاوردهای کهن را کنار بگذارد و به دستاوردهای جوامع دیگر چشم بدوزد، چه بسا ضربه‌ای مهلک به ساختار آن جامعه وارد شود. چنین جامعه‌ای ممکن است هیچ بدست نیاورد و هر آنچه داشته است از دست دهد؛ به ویژه جوامعی که دارای پیشینه کهن فرهنگی باشند.

به هر حال هر مردمی با توجه به ایجاد نیازهای نوین و تماس‌هایی که با مردمان گوناگون برقرار می‌کنند، گاه بایسته است که از عناصر فرهنگی دیگر جوامع بهره ببرند، اما آنچه بسیار مهم می‌باشد این است که در نهایت نتوانند به یک نظام فرهنگی برسند که هر کدام از عناصر، کارکردهای درخور داشته باشند و در راه رفع نیازها گام بردارند.

با نگاهی به گذشته ایران زمین، یکی از موفق ترین اقدامات در تاریخ بشر، در راه رسیدن به یک

نظام فرهنگی را مشاهده می‌کنیم. برای مثال دوره هخامنشیان را می‌توان دوره‌ای دانست که عناصر فرهنگی تمدن‌های گوناگون، طی یک تجربه مشترک گردهم آمد و یک نظام فرهنگی نوین ساخته شد که در آینده بسیار اثر گذار بود. این موضوع در هنر هخامنشی نمودی آشکار دارد، دستاوردهای هنری بومی در کنار دستاوردهای هنری دیگر مردمان از جمله مردمان بابل، مصر و... جای می‌گیرند و در نهایت به یک نظام نوین می‌رسند که همانند آن تا آن هنگام دیده نشده بود. این دستیابی به نظام در موارد دیگر هم دیده می‌شود؛ عناصر وام گرفته کارکردی درخور داشتند که هر کدام در جهت ایجاد یک نظام فرهنگی نقش ایفا می‌کردند. در دوره‌های پسین هم، چنین رویکردی را می‌بینیم ولی همواره این رویکرد با نگاهی ویژه به دستاوردهای کهن همراه بوده است. باز هم هنگامی که به دوران پس از اسلام می‌رسیم در طول چندین قرن هنگامی که عناصر گوناگون نقش ایفا می‌کنند، در نهایت به یک نظام می‌رسیم. کسی نمی‌تواند کتمان کند که اشعار حافظ، مولانا، سعدی و... پر از عناصری است که در ایران باستان یافت نمی‌شود، اما باید گفت نوعی نظام نوین در این گونه آثار دیده می‌شود که در گستره فرهنگ و تمدن ایران شکل گرفته است و نظیر آن را در دیگر گستره‌ها نمی‌بینیم. چنین رخدادی را در آیین‌ها و جشن‌ها هم مشاهده می‌کنیم.

بدون شک امروز رسیدن به یک نظام فرهنگی، دشوار تر از گذشته است چراکه پیوندهای فرهنگی بسیار گسترش یافته و نیازهای مردمان پیچیده شده‌اند. گزینش عناصر فرهنگی گوناگون، برای رسیدن به یک نظام فرهنگی کاری است سترگ که پژوهش‌ها و بررسی‌های فراوانی را در علوم انسانی می‌طلبد که شوربختانه امروز رویکرد درخوری به آن نیست.

۱- واژه «فرهنگ» در زبان پارسی از پیشینه کهنی برخوردار است. برخی می‌گویند که در زبان‌های پیش از پهلوی، «فر» یک معنا داشته است و «هنگ» معنایی دیگر و سپس در زبان پهلوی گونه ترکیبی آن پدید آمده است. آن‌ها «فر» را به معنای بالا و بلندی و سرفرازی می‌گیرند و «هنگ» را نیز به معنای قصد و آهنگ می‌دانند. پس فرهنگ یعنی آهنگ و قصد بلندی کردن. گروهی نیز بر این باورند که واژه فرهنگ به گونه‌ای ترکیبی در زبان پهلوی وجود داشته است. در شاهنامه فردوسی، فراوان واژه فرهنگ به کار رفته است و آن‌جایی که فردوسی واژه «فرهنگ» را به کار می‌برد، چنین معنایی را پیش چشم داشته است: آموختن، فراگرفتن، آموزش عالی و دانش‌اندوزی (تکمیل همایون، ۱۳۹۱).

مفهومی که امروز از واژه فرهنگ برداشت می‌شود با مفهومی که این واژه در متون کهن ما داشته است، تفاوت‌هایی دارد، اما فرهنگ (با توجه به مفهوم امروزی) رابطه تنگاتنگی با آموزش و آموختن دارد. برابر انگلیسی فرهنگ یعنی واژه Culture، از کلمه لاتین Cultura به معنای مراقبت کردن از مزارع و دام‌ها، زاده شده است. این واژه در دوره‌هایی برای نامیدن قطعه‌ای زمین زیر کشت به کار می‌رفت. سیر تحول این واژه در زبان فرانسوی بسیار اهمیت دارد. در زبان فرانسوی رفته رفته این واژه به معنای «شکل دهی» و «پرورش» اندیشه و استعداد به کار رفت و سپس این واژه نشانی از مجموعه‌ای از منش‌های ویژه یک اجتماع را داشت (برای دانش بیشتر نگاه کنید به: کوش، ۱۳۸۱: ۲۳-۱۱). در ادامه اندیشمندان در صدد یافتن یک تعریف علمی از فرهنگ برآمدند و هنوز هم بررسی‌ها در این باره ادامه دارد.

**امروزه فرهنگ، دیگر نه چون مجموعه‌ای از ویژگی‌های پراکنده، بلکه همچون مجموعه‌ای سازمان یافته از عناصر به نظر می‌رسد که با یکدیگر در وابستگی متقابل اند. سازمان آن اگر نه بیشتر، به همان اندازه، دارای اهمیت است که محتوای آن**

2- Edward Burnett Tylor 3- Franz Boas 4- Bronislaw Malinowski

### منابع:

- اینگلهارات، رونالد. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: کویر. ۱۳۷۳.

- تکمیل همایون، ناصر. «کاربرد واژه‌ی فرهنگ در شاهنامه‌ی فردوسی».

تارنمای خبری امرداد. ۱۱ آذر ۱۳۹۱. نشانی رایاتاری:

<http://www.amordadnews.com/neveshtehNamayesh.aspx?Nid=8476>

- عیوضی، محمد رحیم. «مفهوم شناسی فرهنگ به مثابه یک نظام پیوندی».

مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی. ش ۳۷. بهار ۱۳۷۴.

- کوش، دنی. مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی. ترجمه فریدون وحید. تهران: سروش. ۱۳۸۱.

- مالیونوفسکی، برانیسلاو. نظریه‌ی علمی درباره فرهنگ. ترجمه عبدالحمید

زرین قلم. تهران: گام نو. ۱۳۸۴.